

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه استان نسبت بر رسیدگی پژوهشی
در موضوع جنحه کوچک قرار ناشایستگی داده است

ماده ۳۳۷ آئین دادرسی کیفری

کسی باتهام تهدید بقتل مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و کیفر او
بموجب کیفر خواست برطبق ماده ۲۳۵ قانون کیفر عمومی از دادگاه شهرستان
(جانشین دادگاه جنحه) درخواست میگردد.

دادگاه مزبور برحسب قسمت اخیر ماده استنادی دادستان با تشخیص جنحه
کوچک بودن امر با استناد بماده ۳۳۷ آئین دادرسی کیفری قضیه را مورد رسیدگی
قرار داده و از لحاظ فقد دلیل متهم را تبرئه نموده است.

از این حکم دادستان شهرستان پژوهشخواسته و دادگاه استان بعنوان اینکه
حکم پژوهشخواسته از دادگاه جنحه بعنوان جانشینی دادگاه بخش صدور یافته و مرجع
شایسته برای رسیدگی پژوهشی نسبت به آن دادگاه شهرستان مجاز است قرار ناشایستگی
خود را صادر کرده است.

برائ فرجامخواهی دادستان استان شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در
حکم شماره ۲۹۷۹ مورخ ۳/۱۰/۲۱ بشرح زیر رأی داده است:

«اعتراض دادستان استان بدین شرح (با توجه بمفاد دافنامه دادگاه جنحه و
اینکه دادستان محل از دادگاه جنحه تقاضای حکم نموده و دادگاه شهرستان هم از نظر
اینکه قائم مقام دادگاه جنحه بوده و با استناد ماده ۳۳۷ آئین دادرسی کیفری مرجع
رسیدگی پژوهشی دادگاه استان خواهد بود) بالنتیجه برقرار فرجامخواسته وارد است
و طبق مستنبط از ماده مزبور رسیدگی بجنحه کوچک نیز در دادگاه جنحه مانعی
ندارد بنا بر این رسیدگی پژوهشی نسبت بحکم آن دادگاه در شایستگی دادگاه استان
میباشد و از این رو قرار فرجام خواسته بموجب ماده ۳۰۴ آئین دادرسی کیفری
باتفاق آراء شکسته میشود ...»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه برای حمل سلاحی که از راه دزدی بدست آمده
کیفر تعیین کرده است

مواد ۴۳ و ۴۵ قانون کیفر قاچاق و ماده ۲۲۶ قانون کیفر

پنج نفر با اتهام قتل یک نفر و ایراد جرح بیک نفر دیگر و داشتن اسلحه قاچاق تحت
تعقیب دادرسی شهرستان قرار گرفته و پس از صدور قرار بزهرکاری آنان از ناحیه
بازپرس دادبار شهرستان بموجب کیفرخواست از دادگاه جنائی درخواست کیفر
نموده است.

دادگاه مزبور دو نفر از متهمان را تبرئه و هر کدام از سه نفر دیگر را برای ایراد
جرح منتهی بفوت با استناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی بده سال حبس با اعمال
شاقه و برای شروع بقتل با استناد ماده ۲۰ آن قانون بده سال حبس با اعمال شاقه و برای
سرقت تفنگ مقتول با استناد ماده ۲۲۶ قانون کیفر عمومی بده سال حبس تادیبی و
برای حمل و فروش تفنگ با استناد مادتهای ۴۳ و ۴۵ قانون کیفر مرتکبین قاچاق
بده سال حبس تادیبی محکوم ساخته است.

برائت فرجامخواهی دادرسی استان و محکومین شعبه ۲ دیوان کشور پس از
رسیدگی در حکم شماره ۳۱۶۹ مورخ ۳۰/۱۰/۲۱ چنین رای داده است:

« اعتراضهای دادرسی فرجامخواه بدین خلاصه:

۱ - اخطاراتی که طبق دستور ماده ۲ قانون راجع بمحاکمات جنائی برای
مراجعه به پرونده و تذکرات لازم بوکلای متهمین شده در تاریخ ۱۰/۱۱/۱۲ و ۱۲
مرداد ۱۳۲۱ به آنها ابلاغ گردیده و لایحه‌ای که داده‌اند تاریخ ورود آن بدفتر قید
نشده تا معلوم شود در موعد مقرر داده شده یا خیر.

دستور تکمیل تحقیق نداده و قرار رد دادخواست رفع نواقص که در جلسه مقدماتی صادر شده موجه و مدلل نیست.

۳- بدو وقت جلسه دادرسی علنی برای ۱۵ شهریور ۲۱ تعیین و سپس این وقت تغییر داده شده و رسیدگی در ۲۹ مرداد ۲۱ بعمل آمده و این عمل برخلاف اصول بوده است.

۴- تطبیق عمل متهمین از جهت قتل يك تن از مجنی علیه‌ها با ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی صحیح نبوده و عمل آنها از این جهت میبایست با ماده ۱۷۰ و ۲۷۰ قانون مزبور تطبیق شده باشد.

هیچیک موجب شکستن حکم فرجامخواسته نیست چه :

۱- بر فرض که لایحه و کلاهی متهمین بعد از موعد مقرر در اخطار دادگاه داده شده باشد با اینکه در جلسه مقدماتی آن لایحه مورد نظر دادگاه واقع و نقصانی در تحقیقات تشخیص نگردیده وصول لایحه در خارج از موعد مقرر تأثیری در شکستن نخواهد داشت.

۲- طبق مستفاد از ماده ۳ و ۵ قانون راجع به مجازات جنائی مصوب مرداد ۳۰۹ لزوم تکمیل تحقیقاتی که از طرف متهم داده میشود موقوف بنظر دادگاه است که در این مورد طبق قرار صادر دادگاه نقصانی در تحقیقات ندیده و ذکر دلیل خاصی در قرار لازم نیست.

۳- تغییر وقت جلسه دادرسی با داشتن وقت آزاد و اعلام وقت مجدد بوقلاء متهمین (چنانکه پرونده امر حکایت دارد) مانع قانونی نداشته و بهر تقدیر چون از طرف متهمین اعتراضی در دادگاه از این جهت نشده رسیدگی و اسدادر حکم مخالف اصول نبوده است.

۴- تطبیق عمل متهمان از جهت قتل يك تن از مجنی علیه‌ها با ماده ۱۷۵

مكرر قانون كیفر عمومی از لحاظ معلوم نبودن مرتكب اصلی در نظر دادگاه نیز بدون اشكال قانونی میباشد. لیکن يك فقره از اعتراضهای دادستان استان بر حکم فرجامخواسته در قسمت محکومیت متهمان برای ایراد جرح بيك تن از مجنی علیه ها که دادگاه عمل آنها را با ماده مزبور و ماده ۲۰ آن قانون تطبیق نموده و همچنین اشكال دیگری در قسمت محکومیت آنها برای قاچاق تفنگ بر حکم مزبور وارد است زیرا اولاً با اینکه دعوی دادستان نسبت بایراد جرح بيك تن از مجبی علیه ها با استناد ماده ۱۷۳ قانون كیفر عمومی بوده و در حکم اشعار به نبوت بزه انتسابی شده تطبیق عمل از اینجهت با ماده ۲۷۰ و ۲۰ آن قانون بدون تصریح با حراز قصد قتل آنان مخالف قانون بشمار میرود و ثانیاً دادگاه عمل متهمان را از جهت اقدام بفروش تفنگهای سرقت شده از مجنی علیه ها قاچاق و مشمول ماده ۳۳ و ۴۵ قانون كیفر مرتکبین قاچاق قرار داده در صورتیکه ماده های استنادی ناظر بچنین موردی که تفنگ از راه دزدی بدست آمده باشد نیست و از اینجهت متهمان فقط مستوجب كیفر سرقت بوده اند که دادگاه كیفر آنها طبق ماده ۲۲۶ قانون كیفر عمومی جداگانه تعیین نموده است و از اینجهت نیز حکم دادگاه مخالف قانون محسوب میشود نظر بمراتب نگاشته شده و اینکه از طرف كیفر یافتگان از جهت محکومیت خود اعتراض قابل توجهی نشده حکم دادگاه جنائی در قسمت محکومیت متهمان برای شروع بقتل بيك تن از مجنی علیه ها و همچنین در قسمت محکومیت آنها برای قاچاق تفنگ بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی كیفری باتفاق آراء شکسته میشود و در قسمت محکومیت آنها برای دخالت در قتل مجنی علیه دیگر بده سال حبس با اعمال شاقه و برای سرقت سه سال حبس تأدیبی باتفاق آراء استوار میگردد و قسمتهای شکسته شده طبق ماده ۳ از مواد الحاقی بآئین دادرسی كیفری با موافقت دادرسی دیوان کشور برای رسیدگی مجدد بازگشت نمیشود.

رویه دیوان کشور بر ورود شکایت

در موردیکه اداره بازنشستگی از تصدیق ترفیع کارمند اداری
بعنوان تجاوز از حد نصاب خودداری کرده است

مواد ۱ و ۲ آئین نامه هیئت وزیران مصوب ۱۳۱۰

یکی از کارمندان شهرداری از اداره بازنشستگی شکایت مینماید بدین توضیح
که مشارالیه دارای حداکثر حقوق پایه پنج و حق مقام پایه شش اداری بوده و بموجب
حکم وزارتی پایه شش اداری ارتقاء یافته است و اداره بازنشستگی از تصدیق آن
خودداری میکند.

اداره مزبور از دعوی بشرح زیر دفاع نموده است:

(بموجب ماده اول آئین نامه شماره ۱۱۲۴ مورخ ۱۵/۲/۳۱۰ هیئت
وزیران عده پایه پنج و هر يك از پایه های بالاتر هر وزارتخانه باید معین شده و
بتصویب هیئت وزراء برسد اضافه کردن بر عده مصوب پایه های مزبور ممنوع است
مگر برای تأسیسات جدید که اعتبار لازم برای آن بتصویب مجلس شورای ملی رسیده
باشد و بموجب تصویبنامه های صادره از هیئت وزیران عده مراتب شش شهرداری
تهران بیست نفر تعیین گردیده است مطابق سیاهه که کارگزینی شهرداری تهران باین
اداره فرستاده است عده پایه های شش فعلی شهرداری بیش از تعداد پایه های مصوب
میباشد چون در صورت عملی شدن پایه شش شاکی عده مراتب شش شهرداری تهران
از عده مصوب هیئت وزیران تجاوز خواهد نمود باینجهت اداره بازنشستگی نتوانسته
است بدون رعایت آئین نامه صحت ترفیع مشارالیه را تصدیق نماید)

دادگاه عالی انتظامی پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۹۸۰ مورخ ۲۲/۱۰/۲۱
چنین رأی داده است:

(نظر بتصدیق اداره حسابداری شهرداری و موافقت نامه شماره ۱۰۵۲۲۳)

اداره بازنشستگی قبل از آنکه بشاکی ترفیع داده شود حداقل مقام شش را دریافت
میکرده و با این سابقه که حاکی از وجود اعتبار و محل برای تأدیه حقوق پایه شش
است و نظر بماده دوم آئین نامه مصوب اردیبهشت ۱۳۱۰ که در صورت وجود محل
بلا متصدی اعطاء ترفیع تجویز گردیده عدم موافقت اداره بازنشستگی با ترفیع مشارالیه
موجبی نداشته و شکایت شاکی وارد است)

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه استان حکم را نسبت به محکوم علیه غایب
حضوری دانسته است

ماده ۵۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی

کسی بخواسته مبلغی بعنوان اجاره بها بر چند نفر در دادگاه شهرستان اقامه
دعوی کرده و کس دیگر نیز بعنوان سوم کس اصالة و وكالة از طرف سایرین وارد دعوی
شده و قضیه بداورری ارجاع میگردد پس از صدور رای داورها و واخواهی بر آن از
طرف خواهان دادگاه واخواهی را وارد ندانسته و قرار رد ایراد او را بررای داورها
صادر میکند.

خواهان از این قرار پژوهشخواسته و دادگاه استان پس از رسیدگی غیابی قرار
را کسینخته تا دادگاه شهرستان نسبت باصل دعوی رسیدگی نماید.

برائر واخواهی سوم کس دادگاه استان بشرح زیر رای داده است :
(چون مطابق مادین ۱۷۰ و ۱۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی حضور یکطرف
از اصحاب گفتگو در یکی از جلسات رسیدگی موجب حضوری بودن دادنامه نسبت
بمشارالیه خواهد بود هر چند که در جلسات دیگر حاضر نشده باشد و با آنکه بعد از
واخواهی محکوم علیه غائب نسبت بدادنامه غیابی اصولا گفتگو بصورت پیش از صدور

دادنامه غیابی بر گشت مینماید حضور و خوانده قبل از صدور دادنامه غیابی مورد خواهی مؤثر در حضوری بودن دادنامه ثانوی نیز در باره مشارالیه میباشد ولو اینکه در جلسه رسیدگی به خواهی حاضر نگردیده باشد چنانچه در مواد مربوط برسدگی غیابی و خواهی بر دادنامه غیابی فقط نخستین دادنامه غیابی صادر از دادگاه قابل و خواهی محکوم علیه غائب در آن دادگاه پیش بینی گردیده و خواهی هیچیک از طرفین در همان دادگاه بر دادنامه که در اثر و خواهی بر نخستین دادنامه غیابی صدور یافته تجویز نشده و باضافه در صورتیکه رای ثانوی دادگاه قابل و خواهی از طرف و خوانده محکوم باشد لازم میآید که در نتیجه و خواهی مزبور صدور دادنامه غیابی بر زیات نخستین محکوم علیه غائب مشارالیه هم میتواند بر سوهین دادنامه غیابی و خواهی نماید و ممکن است تسلسل در صدور دادنامه غیابی در يك دادگاه پیش آمد کند و نظر باینکه شکایت پژوهشی خواهان از قرار دادگاه شهرستان منتهی بصدور رای بر استواری قرار پژوهش خواسته شده و بواسطه و خواهی شخص نامبرده بر رای پژوهشی مرقوم دادگاه استان رسیدگی نموده و در نتیجه رای صادر گردیده و بجهت بالا رای اخیر دادگاه نسبت بطرفین حضوری و غیر قابل و خواهی بوده و مجالی برای و خواهی پژوهش - خواندگان نسبت به آن باقی نیست بنا بمراتب دادخواست و خواهی سوم کس اصالة و بعنوان وکالت بر رای این دادگاه قابل رسیدگی نمیشود و ازده میشود)

در نتیجه فرجام خواهی سوم کس شعبه (۴) دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۹۰۳ مورخ ۲۱/۹/۹۹ چنین رای داده است:

«اولا استدلال دادگاه بمواد ۱۷۰ و ۱۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی در این مورد صحیح نیست زیرا مواد مزبور راجع برسدگی نخستین است و در مورد رسیدگی پژوهشی مطابق ماده ۵۱۱ قانون مزبور هر يك از دو طرف در دادگاه حاضر نشود بدرخواست طرف حکم غیابی داده میشود و در اینصورت محکوم علیه غائب میتواند

بر آن حکم و اخواهی کند و این حکم شامل صورتی هم که محکوم علیه غائب در یکی از جلسه های دادرسی حاضر شده باشد نیز میشود و با اینکه در این مورد بموجب ماده مزبور تکلیف خاصی معین شده مواد ۱۷۰ و ۱۷۲ در مرحله پژوهشی جاری نخواهد شد تا نیا مطابق ماده ۱۷۴ محکوم علیه غائب حق و اخواهی بر حکم غیابی دارد هر چند قبلاً نسبت بطرف دیگر حکم غیابی صادر شده و اخواهی کرده باشد و اگر محکوم علیه غائب در رسیدگی ثانوی حاضر نشد حکمی که صادر میشود مطابق ماده ۱۸۵ آن قانون حضوری است و باین طریق تسلسل در صدور حکم غیابی نمیشود و چون هر دو دلیل رای مورد شکایت بطریق یکی که ذکر شده مخدوش است لذا حکم مزبور بموجب شق ۳ ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته میشود»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه تجدید دادخواست و اخواه به ثبت را بعنوان اینکه یکنوبت پیش از ابطال و ازده شده بوده پذیرفته است

ماده ۱۹ قانون ثبت

وکیل کسی بخواسته و اخواهی بر ثبت بطرفیت بکنفر دادخواست بدادگاه شهرستان تقدیم داشته است .

دادگاه مزبور باستناد اینکه خواسته ملك بوده و مالی است و تعیین بهای آن ممکن و در دادخواست بهای آن تعیین نشده است بمستند فقره ۳ از ماده ۱۶ قانون آزمایشی قرار و ازدن دادخواست و اخواه را داده و بواخواه حق میدهد که باستناد ماده ۱۹ قانون ثبت و تبصره ذیل آن در ظرف ده روز دادخواست را تجدید نماید . وکیل و اخواه دادخواست را تجدید نموده و در جلسه مقرر چون کسی از طرف و اخواه حضور نیافته بر حسب درخواست وکیل خوانده قرار ابطال دادخواست مزبور

صادر میشود و کیل نامبرده در خواست تجدید رسیدگی مینماید و دادگاه در جلسه رسیدگی چنین رای داده است :

(چون دادخواست و خواهی بر ثبت باید در مدت مقرر تسلیم و اگر خواهی بوسیله و کیل بعمل آمده باشد باید مسلم شود که در موقع تقدیم دادخواست از کسی که بنام او دادخواست داده وکالت داشته والا و خواهی مذکور قابل رسیدگی نخواهد بود و لولاینکه تسلیم کننده دادخواست بعد از مدت قانونی وکالت گرفته و یا بعد از مدت مقرر شخصی که بنام او دادخواست تقدیم شده دعوی را دنبال نماید و در اینمورد چون اولین دادخواست را که در مدت قانونی داده شده . . . بنام وکالت از و خواه تسلیم کرده و وکالت مشارالیه از و خواه برای و خواهی محرز نیست و تجدید دادخواست مرقوم بعد از مدت و خواهی از طرف خواهان تاثیری برای صحت اقدام و کیل نامبرده بوا خواهی و استفاده خواهان از اقدام مذکور ندارد و بالجمله با عدم احراز وکالت داشتن مشارالیه از خواهان در مدت مقرر برای و خواهی به ثبت خوانده و تسلیم شدن دادخواست مجدد در خارج از مدت و خواهی خواهان قابل رسیدگی نمیشود لذا دادخواست خواهان و ازده میشود)

پس از ابلاغ این قرار بو کیل و خواه مشارالیه دادخواست پژوهشی تقدیم داشته و دادگاه مرجع پژوهشی پس از رسیدگی باستدلال اینکه (هرگاه دادخواست و خواهی پس از تکمیل شدن در مرحله اول بعلت عدم حضور و خواه ابطال گردد برای یکمرتبه قابل تجدید است و در صورتیکه بعلت نقیصه قرار و ازدن صادر شود فقط یکمرتبه قابل تجدید میباشد در اینمورد که و خواه پس از و ازدن دادخواست بکثوبت دادخواست را تجدید نموده و منجر بصدور قرار ابطال گردیده دیگر دادخواست طبق مواد ۱۸ و ۱۹ قانون ثبت قابل تجدید نمیشود) بالنتیجه قرار را استوار کرده است .

بر اثر فرجام خواهی و کیل محکوم علیه شعبه (۷) دیوان کشور در حکم شماره

۲۹۰۱ مورخ ۳۰ ر ۲۱۹۹۳۰ چنین رای داده است :

« مطابق ماده ۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک تجدید دادخواست از طرف و اخواه در ظرف ده روز پس از ابلاغ قرار ابطال دادخواست ممکن است بنابراین در صورتیکه دادخواست قبل از ابطال بجهتی و ازده شده باشد این امر مانع نخواهد بود که پس از ابلاغ قرار ابطال برای يك نوبت باز دادخواست تجدید شود لذا قرار فرجام خواسته مخدوش است و شکسته میشود و رسیدگی بدادگاه صادر کننده قرار ارجاع میگردد »

رویه دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه دادگاه در مورد دعوی بر محجور بدون استماع عقیده

دادستان حکم صادر کرده است

بند ۴ ماده ۱۳۹ آئین دادرسی مدنی

قیم سفیری بخواسته و اخواهی به ثبت بطرفیت یک نفر در دادگاه شهرستان قائم مقام دادگاه بخش اقامه دعوی نموده و توضیح داده که پدر متداعیین فوت کرده و حکم بحصر وراثت صادر گردیده و مورد درخواست ثبت و اخوانده جزء متروکات آن مرحوم بوده و مشارالیه در سهمی مولی علیه من متصرف است .

دادگاه پس از بازجوئی از گواهان خواهان غاصبیت فعلی ید خواننده را احراز نکرده و خواهان را محکوم به بیحقی ساخته است .

بر اثر پژوهش خواهی محکوم علیه دادگاه شهرستان مرجع رسیدگی پژوهشی بدون کسب نظر دادستان با استدلال اینکه گواهی گواهان مطابق ماده ۴۲۴ قانون دادرسی مدنی برای اثبات دعوی و تزلزل تصرف فعلی و اخوانده کافی نیست حکم نخستین را استوار ساخته است .

محکوم علیه درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه ۶ دیوان کشور پس از

رسیدگی در حکم شماره ۳۲۰۰ مورخ ۲۸ ر ۲۱۰۱۰۳۰ چنین رای داده است :

دادگاه برخلاف دستور فقره ۴ از ماده ۱۳۹ آئین دادرسی مدنی با آنکه دعوی مربوط به مجوز بوده عقیده دادستان را در جلسه دادرسی استماع ننموده و حکم بضرر مجبور صادر کرده است در صورتیکه این امر در قوانین الزامی مؤثر است لذا حکم مورد استدعای فرجام باتفاق آراء در نتیجه شکسته میشود

رویه دیوان کشور بر شکستن

- ۱ - در موردیکه دادگاه اقرار خوانده را بعنوان اینکه در مقابل ادعای خواهان اظهار نشده منشاء اثر ندانسته است
 - ۲ - در موردیکه دادگاه اقراری را که دارای دو جزء مختلف الاثر بوده اقرار مقید دانسته است
 - ۳ - در موردیکه دادگاه امتناع از اراز دفاتر را بدون تعیین شدن مورد استفاده از ادله مثبت اظهار طرف دانسته است
- مواد ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۸۲ و ۱۳۳۴ قانون مدنی

و ماده ۳۰۲ آئین دادرسی مدنی

کسی بخواسته مبلغی بپای شش تخته فالیچه در دادگاه بخش بر یک نفر اقامه دعوی نموده و دادگاه پس از رسیدگی خوانده را محکوم بپرداخت خواسته کرده است. محکوم علیه از حکم مزبور پژوهش خواسته و دادگاه شهرستان چنین رای داده است. (یگانه دلیل ومدرك خواهان بدوی در مطالبه خواسته پرونده جزائی و اظهاری است که پژوهشخواه در آگامی نموده باینکه شش تخته فالیچه را از پژوهشخوانده خریده و وجه آنرا بکس دیگر پرداخته ام این اظهار و بیان بجهت زیر اقرار به حقی برای خواهان بدوی که پژوهشخواه ملزم باو گردد نیست. ازلا اقراری که منشاء اثر و اقرار کننده ملزم باو خواهد بود طبق مستفاد از مواد آئین دادرسی مدنی راجع به اقرار اقراری است که در قبال دعوی طرف اظهار شده باشد و اقرار مورد استناد بر فرض صحت اظهاری است در قبال تعقیب کیفری شخص نامبرده و مقصودش از این اقرار وسیله

استخلاص پژوهشخوانده از زندان و کیفر بوده و خواسته است حفظ شئون و حیثیات رفیق خود را نموده باشد ثانیاً بر فرض تسلیم اقرار مقید و دارای دو جزء مختلف الاثر است و طبق مواد ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ قانون مدنی پژوهشخوانده نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی که بنفع او است استفاده و از جزء دیگر آن صرف نظر نماید ثانیاً پژوهشخواه برای دفاع از دعوی پژوهشخوانده استناد بدفاتر تجارتنی وی کرده و با اخطار بابر از و ارائه دفاتر در دادگاه امتناع نموده و اصلاً منکر داشتن دفتر شده در حالتی که مطابق اظهاراتی که نزد بازپرس در پرونده جزائی و همچنین پرونده آگاهی شهربانی نموده است دارای دفاتر میباشد چنانچه در برگ شش باز جوئی باز پرس از پژوهشخوانده پرسش نموده چه مدرک دارید تمام و کمال وجه شش پارچه قالی و قالیچه را بشخص نامبرده پرداخته اید پاسخ داده مدرک بنده دفتر خود من است و نیز در برگ ۹ پرسش شده دفاتر تجاری خود را همراه آورده اید یا خیر جواب میدهد بلی همراه آورده ام و نیز مطابق دو برگ رسید دفاتر که در پرونده جزائی مورد استناد بایگانی و منتسب بی پژوهشخوانده میباشد مسلم است دارای دفاتر بوده و از ابراز آنها در دادگاه خود داری نموده و چون پژوهشخوانده دلال است نمیتواند بعد از نداشتن دفتر از ابراز و ارائه دفاتر خود امتناع کند مگر اینکه ثابت نماید دفتر تلف شده یا دسترس بآن نداشته و چنین اظهاری نکرده بلکه اصلاً منکر داشتن دفتر شده و طبق ماده ۳۰۲ آئین دادرسی مدنی چون پژوهشخوانده از ابراز دفاتر که مؤثر در دعوی بوده امتناع و تلف یا عدم دسترس به آنرا هم ثابت نکرده دفاتر مورد استناد و استفاده پژوهشخواه از ادله مثبت بر بطلان دعوی خواهان بدوی محسوب میباشد بنا بر این بالا رای دادگاه بدوی مخدوش و کسینخته میشود و بالجمله مدرک دعوی و مبنای صدور دادنامه صرف اظهاری است که پژوهشخواه در دائره آگاهی در قبال تعقیب کیفری شخص نامبرده نموده که بجهات مذکور بر فرض صحت کذب آن محرز است و طبق دلائل مشروحه خواهان بدوی در دعوی خود محکوم به بیحقی است (

بر اثر فرجامخواهی محکوم علیه شعبه ۴ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم

شماره ۲۹۲۴ مورخ ۲ ر ۱۰ ر ۲۱ چنین رای داده است :

« ادله که در حکم مورد شکایت برای منشاء اثر ندانستن اقرار فرجامخوانده در

پرونده‌های کیفری ذکر شده صحیح نیست بجهت اینکه اولاً مواد قانون آئین دادرسی

مدنی راجع باقرار دلالت ندارد بر اینکه اقراری که در مقابل ادعای طرف اظهار نشده باشد

منشاء اثر نباشد بلکه مواد مذکور و همچنین مواد قانون مدنی راجع باقرار ظاهر است

در اینکه اقرار مطلقاً اعم از اینکه در دادگاه باشد یا در خارج از دادگاه در مقابل ادعا اظهار

شده باشد یا در مقابل ادعا نباشد منشاء اثر است و مجرد امکان اینکه اقرار فرجامخوانده

برای استخلاص کسی از زندان و کیفر بوده برای بی اثر دانستن اقرار مزبور کافی

نمیباشد و مطابق مواد ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ قانون مدنی اگر مقرر مدعی باشد که اقرار او

کذب یا مبنی بر اشتباه یا غلط و امثال اینها بوده باید دعاری مزبور در دادگاه ثابت شود

ثانیاً اقرار فرجامخوانده باینکه (شش تخته قالیچه از فرجامخواه خریده و وجه آنرا

بشخص دیگر پرداخته‌ام) اقرار مقید و مشمول ماده ۱۲۸۲ نبوده بلکه مشمول ماده

۱۲۸۳ میباشد که اقرار کننده بترتیبی که در ماده ۱۳۳۴ مقرر است حق تفضای

قسم خواهد داشت ثالثاً بر فرض که فرجامخواه بازرگان و دارای دفاتر بوده از حکم مورد

شکایت معلوم نمیشود که مورد استفاده فرجامخوانده از دفاتر چه بوده که امتناع از ابراز

آنها از ادله مثبت آن اظهار قرار داده شود بنا بر این حکم مورد شکایت بموجب شق

۲ و ۳ ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته میشود...